

ظرفیت‌های فقه امامیه در برابر سکولاریسم

افشین صفریانی گیلان^۱

عبدالرضا جمال زاده^۲

سید حسین سجادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴

چکیده

سکولاریسم و دین دو پدیده مخالف‌اند که هر دو به بحث پیرامون نقش دین و مذهب در جامعه و حکومت بر آن می‌پردازند. سکولاریسم به معنای جدایی دین از سیاست و حکومت است و فقه به عنوان شاخه‌ایی از علوم دینی، به تفسیر و تطبیق احکام دینی با زمان، مکان و شرایط مختلف می‌پردازد تا از این طریق، در عین دینداری، دموکراسی را در جامعه پیاده سازد. در حقیقت اسلام دینی است که تأکید بر باور به پروردگار و پیروی از آموزه‌ها و دستورات او دارد و توحید، نبوت، کتاب، معاد و شریعت، پایه‌های این دین آسمانی هستند. فقه در اسلام، به درک و استنباط احکام شرعی کمک می‌کند و به بررسی قوانین و ضوابط دینی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی روزمره مسلمانان می‌پردازد. در این راستا از چهار منبع اصلی یعنی کتاب (قرآن)، سنت، اجماع و عقل، کمک می‌گیرد. فقها از توانایی‌ها و قابلیت‌های این دانش جهت پاسخگویی به نیازها و مسائل شرعی به‌رمنند می‌شوند. پژوهش پیش رو با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ایی و با روش توصیفی تحلیلی به بررسی ظرفیت‌های فقه در تقابل و رویارویی با سکولاریسم می‌پردازد. نتایج حاصل از بررسی‌ها نشان می‌دهد که علم فقه دارای توانایی تطبیق احکام شرعی با شرایط واقعی است و می‌تواند احکام مربوطه را از منابع اسلامی استخراج کرده و استدلال مناسبی را برای حل مسائل شرعی ارائه نماید و راه‌گشای خوبی برای مسائل اجتماعی باشد و مخالفتی با سکولاریسم و دموکراسی و پیشرفت ندارد.

واژگان کلیدی: سکولاریسم، فقه امامیه، اسلام، دین، سیاست، ظرفیت‌های فقه

^۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
safaryaniafshin@gmail.com

^۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
jamalzadehpro@gmail.com

^۳. استادیار بازنشسته گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

اسلام و سکولاریسم دو مفهومی هستند که در رابطه با تعریف و بررسی نقش دین و مذهب در جامعه و حکومت بر جامعه، با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین دو مفهوم فقه و سکولاریسم نیز در عین حال که کاملاً متفاوت هستند، به بحث و بررسی در رابطه با دین و قوانین در جامعه میپردازند و در این رابطه سخن میگویند. اسلام دینی است که برای زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انسانها نظم و رهنمودهای خاصی را دارا هست و آنها را در اختیار انسانها قرار میدهد و فقه به عنوان یک شاخه از علوم دینی، به تفسیر و تطبیق احکام دینی با زمان، مکان و شرایط مختلف میپردازد. دانش فقه در حقیقت مجموعه‌ای از قوانین و روش‌های تعاملی برای زندگی مسلمانان را شامل میشود. اما آنچه‌ای که در این پژوهش قصد بررسی آن را داریم علاوه بر مفهوم فقه، مفهوم سکولاریسم نیز میباشد. سکولاریسم مفهومی است که در کلیت خود اشاره به جدایی دین از سیاست و امور دولتی دارد، به بیان دیگر این مفهوم تأکید بر برابری تمامی ادیان و باورها در جامعه و تفکیک دین از امور دولتی و عمومی دارد. سکولاریسم بیان میکند که قوانین دینی نباید تسلط بر قوانین دولتی داشته باشند و دین باید به عنوان یک بعد شخصیتی در نظام سیاسی قرار داده شود. به بیان دیگر سکولاریسم یعنی به حاشیه بردن دین در زمینه‌های مختلف زندگی، آنطور که در عرصه سیاست، حکومت، امور فراطبیعی، عقلانیت و اخلاق و غیره، دین به کناری رانده میشود. در دین یهود و در مسیحیت و شیعه، بطور مثال انجمن حجتیه، دیدگاهی را شاهد هستیم که بیان میدارد مکلفین و معتقدین به دین، می‌بایست حالتی دو گانه در عمل پیش بگیرند به این معنا که در زمان ضرورت و نیاز در رابطه با مسائل اجتماعی و زندگی روزمره، در کنار آنکه اعتقادات و دین خود را مستحکم نگاه میدارند، سکولار و عرفی عمل کنند. به این صورت که فقه شخصی و خصوصی را به همراه با پایبندی و وفاداری به الگوهای دینی در زندگی خود اجرا کنند و در کنار آن نیز در جامعه به صورت سکولار رفتار کنند.

سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا با انجام گفت‌گو میان فقه و سکولاریسم میتوان راهی برای زندگی روزمره و سکولار یافت بطوریکه نه دچار بی‌دینی گردیم و نه گرفتار در مشکلات یک جامعه سکولار و نه دچار عقب‌ماندگی از فضا و زمان فعلی و مقتضیات آنها؟ پژوهش پیش رو با هدف بررسی ظرفیت‌های فقه امامیه در تقابل با سکولاریسم در راستای پاسخگویی به این پرسش و پرسش‌هایی از این دست انجام گرفته است. با توجه به پیشرفت روز افزون تکنولوژی در تمامی زمینه‌های علمی و آنچه که باعث پیدایش سکولاریسم در اروپا و در پی اقدامات مذهبی کلیساها شده است، لازم و ضروری است که مسائل دینی و فقهی دائماً مورد بررسی قرار بگیرند و مطابق با نیازهای جامعه مدرن به روز رسانی شوند تا جامعه دچار بیدینی نشده و مسائل و مشکلات ناشی از سکولاریسم نیز در آن پیاده نشود. به بیان دیگر دین و فقه باید بتواند با نیازهای روز و جامعه مدرن منطبق شود تا دچار زوال و بی‌دینی نشوند.

پیشینه پژوهش

نیکزاد (۱۳۸۲) در پژوهشی تحت عنوان «اسلام و سکولاریسم» به بررسی تقابل اسلام و سکولاریسم در جامعه ایران و به نقد و بررسی هفت شبیه از شبهات سکولاریستی در عرصه دین، سیاست و حکومت

پرداخته است. باقی (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان «دین، سکولاریسم، حقوق بشر» سه رویکرد متفاوت را در باب دین، حقوق بشر و سکولاریسم در جامعه کنونی ایران مطرح می‌کند و مورد بررسی قرا می‌دهد. بریهی (۱۳۹۶) در پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد تحت عنوان «بررسی فقهی و حقوقی آثار سکولاریسم» با توضیح معانی مختلف عرفی‌گرایی، معانی سازگار و ناسازگار آن را با دیانت را مشخص می‌کند و دادو ستد آن را با دیانت را مورد مطالعه و پیگیری قرار می‌دهد. هدایت نیا (۱۳۹۷) در مقاله ایی تحت عنوان «ظرفیتهای فقه امامیه و به روزرسانی فقه خانواده» ضمن تبیین ظرفیتهای فقه شیعه در به روزشدن و پاسخ گویی به نیازهای نوپدید، به بررسی و تبیین تحولات حقوق خانواده و به روزشدگی آن می‌پردازد. کهنسال و گرمرودی (۱۳۹۹) در مقاله ایی تحت عنوان «تقابل اسلام و سکولاریسم در عرصه های حیات انسانی»، به بررسی چگونگی عملکرد سکولاریسم در صحنه اجتماع، اقتصاد، مدیریت و سیاست و آزادی می‌پردازند. تقی پور (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «ظرفیتهای فقه امامیه در پذیرش نهادهای جدید حقوق خصوصی، با تأکید بر اعتباریات و عرف» با رویکرد تمدنی به مواجهه حقوق خصوصی اسلامی با حقوق خصوصی غربی پرداخته است. کربلایی و کیخا (۱۴۰۲) در مقاله ایی تحت عنوان «ظرفی تهی فقه امامیه در پیشگیری از طلاق» با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به بررسی شناسایی ظرفیت های فقه امامیه در پیشگیری از طلاق پرداخته است. اینجینر (۲۸۴) در پژوهشی تحت عنوان «آیا اسلام و سکولاریسم سازگارند؟» در پی پاسخ به پرسشهایی است که در رابطه با تقابل اسلام و سکولاریسم مطرح میشود: «آیا اسلام با سکولاریسم واقعا ناسازگارند؟ آیا تبلیغات سعودی بر علیه سکولاریسم صرفا توجیه است؟ آیا حق با مولانا مدودی است؟» در پایان بیان میشود که در کنار هم بودن یا نبودن دین و سکولاریسم به نوع تفسیری که ما از آنها داریم، بستگی دارد. اسماعیل عمار (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «بیداری اسلامی؛ تقابل اسلام سیاسی و سکولاریسم» به بررسی تقابلات اسلام سیاسی و سکولاریسم و محورهای تقابل دو گفتمان اسلام سیاسی و سکولاریسم در جوامع اسلامی می‌پردازد.

بررسی‌های انجام شده در خصوص پژوهش‌هایی که پیشتر در رابطه با موضوع مورد بحث در پژوهش پیش رو انجام شده است، نشان دهنده این مطلب است که پژوهشی چه در قالب مقاله و چه در قالب پایان نامه و یا رساله در رابطه با موضوع مورد نظر پژوهش پیش رو، انجام نشده است و همگی پژوهش‌های گذشته در رابطه با مفاهیم اسلام، حقوق بشر و سکولاریسم و یا ترکیبی از آنها بوده است.

۱- مفاهیم

۱-۱- اسلام

واژه اسلام از ریشه «س-ل-م» در زبان عربی و به معنای عافیت و صحت و دوری از هرگونه عیب و نقص و فساد (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۷۱۵؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۳: ۹۰-۹۱؛ مصطفوی، بیتا، ج ۵: ۱۹۱-۱۹۲) و در باب افعال به معنی «اطاعت کلی و بی قید و شرط و تسلیم محض بودن»، «اذعان به حکم الهی» و «اخلاص در عبادت» است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۲۴۵). این واژه از نظر تاریخی ریشه در دوره جاهلیت داشته و برای توصیف کسی بکار میرفته که از چیزی ارزشمند گذشته و آنرا به دیگری واگذار میکند و اگر آن چیز

ارزشمند خود شخص باشد آنگاه در این صورت اسلام به معنی اطاعت کلی و بی قید و شرط و تسلیم محض بودن معنا میشود. دیدگاه اسلام بر این است که انسان باید با استفاده از عقل، که مرز میان مطلق و نسبی تشخیص می‌دهد، تسلیم اراده امر مطلق شود، در نتیجه اصطلاح مسلمان به معنای کسی است که با انتخاب خود پذیرفته است که اراده‌اش را مطیع اراده الهی سازد (نصر، ۱۳۸۲: ۳۱).

اسلام در اصطلاح در چهار معنا بکار رفته که به شرح زیر است:

۱. مسلمان کسی است که با استفاده از عقل و اختیار خود یک شریعت وحیانی را می‌پذیرد. در واقع هر کسی، خواه یهودی، مسیحی و یا زرتشتی، که نوعی وحی الهی را می‌پذیرد به عام‌ترین معنای کلمه مسلمان است.

۲. همه مخلوقات هستی که شریعت و قوانین الهی را می‌پذیرند، مسلمان هستند. با توجه به این تعریف، جز انسان هیچ مخلوق دیگری اختیار ندارد، در نتیجه هر چیزی در دنیا بغیر از انسان به معنای واقعی کلمه مسلمان است و انسان بدلیل اختیاری که به وی امانت داده شده است می‌تواند از تسلیم شدن در برابر اراده خداوند سر باز زند.

۳. مسلمان یک معنای والا نیز دارد که این معنا در رابطه با اولیاء بیان میشود. در میان تمامی مخلوقات خدا، تنها انسان است که نسبت به وجود خویش علم آگاهانه دارد. در این معنا ولیّ تمان لحظات زندگی اش را بر طبق ناموس و قوانین الهی به سر می‌برد اما آگاهانه و به اختیار خویش چنین می‌کند (نصر، ۱۳۸۲: ۳۱-۴۱).

۴. اسلام در معنای خاص تر آخرین شریعت الهی است که در حدود چهار قرن پیش توسط پیامبر اکرم (ص) (به انسانها ابلاغ شد. در این معنا اسلام حقیقتی است که شامل انسان و محیط پیرامون اوست (طباطبایی، بیتا، ج ۱: ۳۰۱).

در تعریفی کلی میتوان گفت که اسلام، دینی است که در قرن هفتم میلادی توسط پیامبر اکرم، محمد (صلی الله علیه وسلم) در عربستان بنیان‌گذاری شد که باور به یک خدا و پیروی از آموزه‌ها و دستورات او را تأکید می‌کند و در معنای کلی یعنی تسلیم و تابعیت در برابر خداوند. پایه‌های اساسی اسلام به عنوان دین شامل پنج رکن اصلی است که عبارتند از توحید (پذیرش و اعتقاد به وحدت و توحید خداوند)، نبوت (اعتقاد به پیامبران الهی و قبول پیامبر محمد به عنوان آخرین پیامبر)، کتاب (کتابهای الهی، قبول و احترام به کتب الهی قبلی اعم از تورات، زبور، انجیل و قرآن)، معاد (اعتقاد به روز جزا و قیامت و جاودانگی روح) و شریعت (قبول و پیروی از قوانین و دستورات الهی که در قرآن و سنت پیامبر محمد (صلی الله علیه وسلم) است).

۱-۲-فقہ

فقہ در لغت به معنی فهم، علم و زیرکی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۷۰) و در اصطلاح عبارت است از علم به احکام شرعی یا به بیانی دیگر شناخت و کسب وظیفه عملی مکلف از منابع و ادله شرعی (مشکینی، ۱۴۱۶: ۴۸۰). واژه «فقہ» در رویکرد خاص و یا به عبارتی «فقہ اصغر»، به معنای علم و آگاهی دقیق به احکام شرعی عملی تعریف میشود (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۰) و در رویکرد عام یا همان «فقہ اکبر»،

عقاید و اصول دین، اخلاق و عرفان، احکام و معارف دینی را شامل میشود (تهانوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۴۷۸).
 فقه دارای منابع چهارگانه کتاب (قرآن)، سنت، اجماع و عقل است که به آنها در اصطلاح ادگه اربعه یا «دلایل چهارگانه» اطلاق میشود و فقها از آنها جهت استنباط احکام شرعی استفاده میکنند.

علامه طباطبایی در رابطه با تعریف «فقه» چنین مینویسد: «مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است نه خصوص احکام عملی» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۵۰). از نظر آیت الله خامنه‌ای منظور از «فقه»، علم دین است یعنی علم به معارف الهی و عقاید، علم به حقه و علم اخلاق و تنها داشتن درک و دانش به احکام فرعی مد نظر فقه نمیباشد، همچنین آیت الله خامنه‌ای در این رابطه چنین بیان میکند: «فقه الدین، فقه فقط فروع نیست فقه اکبر، توحید و معارف است» (خامنه‌ای، ۱۵ تیر ۱۳۸۳).

بطور کلی میتوان گفت که «فقه» مفهومی است در اسلام که به نظام حقوقی و قانونی دین اسلام و قوانین شرعی مربوط می‌شود. فقه شامل بررسی و تبیین قوانین دینی در زمینه‌های مختلف از جمله عبادات، معاملات، احوال شخصی، میراث، جرایم و غیره است و هدف از آن، کشف احکام الهی است. قوانین الهی در مورد تمامی وقایع و موضوعات روزمره زندگی انسان بصورتی دقیق و مطابق با مقتضیات زمان بیان نشده و هدف از دانش فقه آن است که با استفاده از منابع و براهین فقهی، در تمامی زمینه‌هایی که انسان نیازمند به فهم فرامین الهی است به جست‌وجو پرداخته و قوانین را موشکافی کرده و در هر زمینه خاصی قوانین مربوطه شناسایی کند (جناتی، ۱۳۷۴: ۸). در این راستا فعالیتی را که فقیه جهت کشف و شناسایی احکام الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند.

بر اساس تعاریف ارائه شده در رابطه با «فقه»، آنچه که بدست می‌آید این است که تمامی قوانین و مقررات عملی فردی و اجتماعی اسلام، تشکیل دهنده موضوع فقه هستند (نوری، ۱۳۷۸: ۱۵؛ موسوی، ۱۳۷۹: ۴۹).

۱-۳- فقه امامیه

یکی از مذاهب فقهی در دین اسلام، فقه امامیه است که نقشی اساسی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کرده است. پیروان این مذهب شیعیان دوازده امامی هستند و از آنجا که به گفته‌های منسوب به جعفر صادق (ع)، امام ششم شیعیان وابستگی بسیاری دارد، به فقه جعفری نیز معروف است و بر پایه منابع اصلی اسلامی، یعنی قرآن، سنت پیامبران (ص) و ائمه شیعه (ع)، عقل و منطق، اجماع (اتفاق نظر) فقها و مجموعه استدلال‌ها و استنباط‌های حاصل از این منابع استوار است. پیش از عصر امام صادق (ع)، فقه امامیه از حیث منابع نقلی بیشتر متکی و مبتنی بر مواضع فقهی منقول از حضرت علی (ع) بوده است و از نظر طرق دستیابی به احکام از نوعی تنوع نسبی برخوردار بوده است. تا اوایل قرن ۲ هجری قمری، با وجود اختلافات عمیق اعتقادی حاکم بر افکار، گروه‌های گوناگون شیعی در زمینه مسائل فقهی پیوستگی خود را حفظ کرده بودند. کوشش‌های امام صادق (ع) سبب شد که مذهب امامیه با چارچوبی منسجم عرضه شود و این مذهب، نام مذهب جعفری را به خود گرفت (پاکتچی، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۷).

۱-۴- سکولاریسم^۴

در معاهده وستفالی در سال ۱۶۴۸، سکولاریسم به معنای خروج سرزمین‌هایی از مالکیت کلیسا بکار برده شد. پس از آن به تدریج در معانی مختلفی از جمله تفکیک دین از سیاست، برتری دولت بر کلیسا، ترخیص کشیشان، و در نهایت طرد دین از حیات اجتماعی انسان به کار برده شد. بطور کلی این مفهوم در طول تاریخ معانی بسیاری را به خود اختصاص داده است. میتوان گفت این اصطلاح در حقیقت عقیده‌ایی مبتنی بر جدایی حکومت از دین و مقام‌های دینی یا به عبارت دیگر جدا انگاری دین از سیاست است (پارسا، ۱۳۷۵: ۷۳).

در فرهنگ جدید وبستر در رابطه با این اصطلاح بیان میشود که سکولاریسم یعنی عدم تاثیر نهادهای مذهبی و دینی بر فرهنگ عمومی، آموزش و سایر مسائل مدنی و امور عمومی در جامعه (دیکشنری جدید زبان انگلیسی وبستر، ۱۹۸۸: ۸۶). در فرهنگ لغت کمبریج^۵ در این رابطه چینی آمده است: سکولاریسم در حقیقت نوعی اعتقاد است که بر اساس آن مذهب نباید در فعالیت‌های روزمره اجتماعی و سیاسی دخالت کند (وبگاه فرهنگ لغات کمبریج: ذیل واژه سکولاریسم).^۶ در تعریفی که دائره المعارف بریتانیکا از سکولاریسم ارائه داده است بیان میشود که این واژه از «سکولار»^۷ گرفته شده و به معنای لایک^۸ یعنی دخالت نکردن دین در امور دولتی است (عیوضی، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۳). سکولاریسم به معنی دنیوی، زمینی، غیر روحانی و جدایی دین از سیاست است و در برابر مقدس گرایی یا روحانی گرایی^۹ قرار میگیرد (شاکرین، ۱۳۸۷: ۱۱).

عبدالکریم سروش در رابطه با سکولاریسم بیان میکند که این اصطلاح به معنی علمی و عقلانی شدن تدابیر جامعه، بصورت آگاهانه دین را از صحنه زندگی و سیاست به کناری گذاشتن و غیر دینی و علمی شدن حکومت است (سروش، ۱۳۷۶: ۴۲۳-۴۲۴). در خصوص این اصطلاح علامه محمد تقی جعفری بیان میکند که سکولاریسم یعنی مخالفت با مطالب دینی و روح دنیا داری، طرفداری از اصول دنیوی است. این اصطلاح به معنی مخالفت با شریعت، غیر مذهبی و غیر روحانی شدن است (جعفری، ۱۳۹۲: ۵۱-۱۷۸).

۲- ظرفیتهای فقه امامیه در تقابل با سکولاریسم

ظرفیتهای فقه در حقیقت توانایی‌ها و قابلیت‌هایی هستند که این دانش را قادر به پاسخگویی به نیازها و مسائل شرعی جامعه میکند. دانش فقه توانایی تطبیق احکام شرعی با شرایط واقعی، استنباط احکام از منابع اسلامی و استدلال برای حل مسائل شرعی را دارد. اندیشمندان علم فقه و فقها دانش گسترده‌ایی در زمینه

^۴ sécularisme

^۵ New Webster's Dictionary of the English Language

^۶ cambridge

^۷ <https://dictionary.cambridge.org>

^۸ secular

^۹ laic

^{۱۰} Sacramentalism

احکام شرعی، اصول و مبانی فقهی، تفسیر قرآن و سنت، تاریخ اسلام و سایر زمینه‌های مرتبط با دین اسلام را دارند که از آن طریق توانایی توانایی تحلیل و بررسی مسائل شرعی و ارائه استدلال‌های منطقی و فقهی در رابطه با نیازهای جامعه را دارا هستند و قادرند بر اساس شروع پیروی از مراجع تقلید، به تفسیر و تبیین احکام در مواقع مختلف بپردازند. این دانش بر بر تکریم و حفظ حقوق انسانی و اعمال عدالت در احکام شرعی تاکید دارد و اندیشمندان این علم در تلاشند حقوق افراد و عدالت را در جوامع پیاده کنند. بر این اساس این دانش توانایی همکاری و تعامل موثر با دانشمندان و اساتید در دیگر حوزه‌های علمی را دارد و دانش فقه در ترکیب با سایر دانشها در حوزه‌های مختلف قادر به پاسخگویی و حل مسائل روزمره جامعه است. در ادامه برخی از ظرفیت‌های فقه امامیه در تقابل با سکولاریسم را مطرح خواهیم کرد. همانطور که پیشتر بیان شد، هدف از نگارش این پژوهش بررسی ظرفیت‌های فقه امامیه در تقابل با سکولاریسم است و سعی میشود تا ظرفیت‌های فقه بصورتی مختصر و مفید در راستای هدف پژوهش بیان شود.

۳-۱-۳-۳- ظرفیت عقل

اندیشمندان علم معرفت عقل را از منابع شناخت می‌دانند و بر این عقیده‌اند که با استفاده از آن میتوان مفاهیم کلی را درک کرد (حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۸). در علم جهاد عقل دو کاربرد استقلالی و غیر استقلالی را دارد که در کاربرد استقلالی بعنوان منبعی مستقل در کنار کتاب، سنت و اجماع قرار میگیرد. قانون ملازمه که از قوانین ثابت و مقبول فقه است در رابطه با عقل چنین بیان میکند که «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمٌ بِالشَّرْعِ» به این معنی که هر چیزی که عقل حکم میکند، شرع نیز حکم می‌کند. در نتیجه میتوان گفت روایتی وجود ندارد که استفاده از عقل در استنباط احکام را منع کند و آنچه که از روایات استنباط میشود ممنوعیت قیاس، إفتای به غیر علم و استنباط با عقول ناقص و مانند آن است (انصاری، بی‌تا: ۶۲؛ انصاری، بی‌تا: ۶۲؛ بهسودی، ۱۳۸۶: ج ۳: ۳۴). محمدرضا مظفر از فقیهان سده چهاردهم هجری قمری، عقل را در کنار قرآن، سنت و اجماع از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی به حساب می‌آورد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۵۱). فقیهان شیعه از عقل در اجتهاد بسیار استفاده میکنند. برخی از کاربردهای عقل در استنباط مسائل فقهی به شرح زیر است:

منبع حکم شرعی در کنار کتاب و سنت: در این تعریف بیان میشود که در مواردی عقل بصورت مستقل بعضی از احکام شرعی را ارائه میدهد همچون احکامی که از طریق حسن و قبح عقلی به دست می‌آید. در مواردی نیز عقل در کنار یک حکم شرعی قرار میگیرد تا حکمی دیگر را اثبات کند، مانند آن زمانی که با اثبات ملازمه میان یک حکم شرعی و یک حکم عقلی، به حکم شرعی جدیدی می‌رسیم.

اثبات اعتبار متون دینی: زمانی که حکمی با حکم قطعی عقل، مخالفت نداشته باشند، یکی از شرایطی است که تحت آن اعتبار روایتی تایید میشود و به محتوای آن عمل میشود. بعنوان مثال بدلیل آنکه معصومیت پیامبر (ص) با دلایل عقلی قطعی به اثبات رسیده است، در نتیجه روایتی که دلالت بر عدم معصومیت او دارد از اعتبار برخوردار نیست.

کمک به استنباط حکم شرعی از کتاب و سنت:

بعضی از قواعد فقهی که با استفاده از آنها میتوان احکام شرعی را از کتاب و سنت استنباط کرد، به کمک عقل، کشف می شود (ضیائی فر، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۳۴).

۳-۲-ظرفیت زمان و مکان

در لغت زمان به معنای « وقت » و مکان به معنای « محل » است، در حالیکه برخی از اندیشمندان علم فلسفه در یونان باستان زمان را امری موهوم میدانستند اما اغلب فلاسفه به ویژه مسلمانان، آن را امری واقعی و حقیقی و حتی در بعد چهارم ماده میدانند (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۸). در ادامه به مواردی از مفهوم زمان و مکان اشاره خواهد شد که در موضوعات و مسائل فقهی و اجتماعی نمود پیدا میکند و مرتبط با آنهاست:

- **به معنای تحولات طبیعت و تاریخ:** در این مفهوم منظور از زمان یک مقطع خاص تاریخی و منظور از مکان، طبیعت است و زمانیکه هر دو با هم اطلاق میشوند به معنای وقایع و حوادث تاریخی و طبیعی، مانند انقلابها و تغییر نظام های حاکم و یا حوادثی نظیر حوادثی مثل زلزله و سیل و ... است. زمان و مکان در این معنا با موضوعات فقهی ارتباط دارد بخصوص در موارد مربوط به احکام حکومتی و تشخیص مصلحت که با شرایط زمانی و مکانی خاص ارتباط نزدیکی دارند.
- **به معنای افعال زمانی و مکانی انسان:** اراده انسانها تحت تاثیر علوم و دانش در هر زمان تغییر میکند که این امر نهایتاً منجی به تحولات اجتماعی و فردی میشود و این موضوع رابطه نزدیکی با فقه دارد. این مفهوم را میتوان با این مثال توضیح داد که در صدر اسلام برداشت مردم از شطرنج وسیله ای برای تقویت فکر بود که همین امر سبب شد احکام در خصوص این بازی فکری تغییر کند.
- **به معنای مجموعه تفکرات انسان در هر زمان و مکان:** انسان در مقاطع زمانی و مکانی مختلف با در نظر داشتن پیشرفت علوم و تکنولوژی دیدگاههای متفاوتی نسبت به جامعه و تاریخ و طبیعت پیدا می کند که در نتیجه منجر به ایجاد تغییر در رفتار و اعمال او میشود. همین امر گاهی سبب تغییر در موضوعات فقهی میشود و برخی احکام دگرگون میشوند.
- **به معنای تمدن جدید:** در زندگی بشر تحولات گوناگون در مکان و در طی زمان رخ میدهد. به بیان دیگر زمانی که تمدنی جدید شکل میگیرد انبوهی از تحولات در زندگی بشر را به همراه خود دارد و آنچه که ما بعنوان انسان لمس میکنیم مسائل مادی و معیشتی این تمدن است. در حالیکه علاوه بر مادیات، مفاهیم نیز دگرگون میشود. تاثیر تمدن جدید در تشخیص موضوعات جدید و نیز در استنباط احکام، در مسائل و موضوعات فقهی غیر قابل انکار است (مجتهد شبستری، ۱۳۷۳: ۴۹). در این رابطه میتوان به نامه امام خمینی (ره) که به یکی از فضیلهای قسم نوشتند اشاره کرد که در آن بیان داشتند اگر شما فلان نظر را بدهید، به این معنی است که تمدن جدید را نمی پذیرید در حالی که باید تمدن جدید را بپذیریم^{۱۱} (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۳۴)

^{۱۱} پاسخ به نامه ۶۷/۷/۲، مضمون سخن امام (ره)

- **زمان و مکان وقایع اجتماعی:** در هر زمان وقایع اجتماعی، سیاسی و مذهبی، بر تصمیمات علما تاثیر داشته و گاهی منجر به صدور فتوایی هم شده است مانند نهضت تحریم تنباکو که توسط میرزای شیرازی در سال ۱۲۷۰ هجری شمسی جهت لغو قرارداد تنباکو میان دولت ایران با شرکتی انگلیسی به وقوع پیوست.
- **مفهوم زمان و مکان در شناخت موضوعات جدید:** مفهوم زمان و مکان، منحصر در شناخت موضوعات جدید خلاصه نمیشود و گاهی در شیوه استنباط هم تاثیر دارد و منجر به تغییر برخی از فتواها میشود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۳: ۵۰).
- **مقتضیات زمان و مکان:** از نظر استاد شهید مطهری برای مقتضیات زمان و مکان سه معنا مطرح است که عبارتند از:

۱. در هر زمان پدیده هایی ایجاد شده است که انسان باید از آنها پیروی کند و خود را با وقایع هر دوره تطبیقی دهد.
۲. در هر دوره ایی ذوق و سلیقه مردم متفاوت است و مقتضیات زمان به این معنا است که تقاضای مردم در هر زمان متفاوت از زمانهای دیگر است پس اکثریت میگویند بینیم چه میگویند تا از آن تبعیت کنیم، مانند پدیده مد و لباس.
۳. احتیاجات واقعی بشر در طول زمان تغییر می کند و هر احتیاجی نشان از یک نوع تقاضا است، پس ابزار و وسایل در هر دوره با دیگر دوره ها فرق دارد و با پیشرفت علم و تکنولوژی تکامل مییابد و انسان ناگزیر از تبعیت از آن است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۸۴-۱۹۴).

۳-۳-۳-نصوص عام قرآنی

مراد از نصوص عام، اسناد معتبر شرعی است که دارای صلاحیت جهت استنباط یک قانون عام از آن وجود دارد. بعنوان نمونه در استنباط احکام مربوط به قراردادها، اسنادی عام از قرآن کریم و روایات از سوی فقیهان بکار گرفته شده است. با وجود اینکه این اسناد بحثی جامع و مستقل درباره احکام مربوط به قراردادها ندارند اما صلاحیت لازم جهت استنباط احکام را دارا میباشند. بعنوان مثال آیه ۱ از سوره مائده چنین بیان میکند: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»^{۱۲} (مائده، ۵: ۱) به این معنا که «ای کسانی که ایمان آوردهاید به پیمانها و قراردادها وفا کنید»، همانطور که مشاهده میشود این آیه از قرآن مضمونی در رابطه با معامله داشته و به موردی خاص، اشاره و اختصاص ندارد (حرّ عاملی، ۱۳۹۸: ۴۰-۴۱)، لذا فقها و اندیشمندان علم فقه در کتب مربوط به آیات الاحکام و قواعد فقهیه، همچنین در کتابهای فقهی خود بر این دسته از اسناد و ادله تاکید بسیاری کرده و در همواره در تلاش برای استخراج قاعده و قوانین از آنها هستند تا بتوانند خود را با

^{۱۲} «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود اَحَلَّتْ لَكُمْ بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلَّى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»: ای کسانی که ایمان آوردهاید، به پیمانها و قراردادها وفا کنید، چهارپایان و جنین آنها برای شما حلال شده است؛ مگر آنچه بر شما خوانده می شود. و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید، خداوند هر چه بخواهد و مصلحت باشد را حکم می کند.

جامعه و وقایع درون آن در طول تاریخ (زمان و مکان) وفق داده و بتوانند در عین دینداری عدالت و دموکراسی را در جامعه پیاده سازند.

۳-۳-۴-رصد منابع

همانطور که پیشتر نیز بیان شد، منابع جهت استنباط احکام در منابع چهارگانه منحصر است. این منابع چهارگانه بخصوص عقل، در مصداقهایی بازتاب دارند که نمود آن مصداقها گاهی در همین منابع وجود دارد اما زمانی که نوبت به تجزیه و تحلیل میرسد و مصداقها تجزیه و تحلیل میشوند، استنباط کننده باید بازتاب این منابع چهارگانه را در قالبها و دیگر نیز بررسی کند و وجه بازگشت آن را تبیین نماید. بعنوان مثال در تجسد عقل در قالبهای عرف، بیان میشود که عرف که منبع شریعت است، بعنوان ابزاری در خدمت کشف اسناد قرار دارد و بر این اساس اینکه عرف را در کنار منابع چهارگانه جی دهیم غلط است، در این راستا آنچه‌ای که از اهمیت بسیاری برخوردار است و باید با دقت بسیاری انجام گیرد، کالبدشکافی، مبدأشناسی و پیشینه کاوی عرف‌ها، هنجارهای عقلا است (علیدوست، ۱۳۸۵: ۲۰۶-۲۰۷).

بر سر راه کالبد شکافی بنای عقلا و عرف مشکلی وجود دارد و آن مه‌آلود بودن فضایی که در آن عرف پدیدار میشود به این معنا که بر فرض فقیه با عرفی جهانی روبرو است اما علت، ملاک و مناط این عرف در تمام جوامع یکی و یکسان نیست (ر.ک: حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۱۴) و این بر عهده فقیه است تا در تحلیل عرفها و تأسیسات عقلا نهایت دقت و پیجویی را انجام داده و با کالبدشکافی، مبدأشناسی و پسینه کاوی عرفها معلوم کند که که بسیاری از آنها خاستگاه صحیح عقلانی دارند و بطور کلی از این طرفتها در جهت حل مسائل جامعه چه در سطح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بگوشد و در عین دینداری و برقراری عدالت، دموکراسی و سکولاریسم را پیاده سازی کند.

۳-۳-۵-نظام وار دیدن شریعت

داشتن نگاه نظام مند نسبت به شریعت یعنی توجه کلی به شریعت که میتوند حلقه‌های مفقوده را پوشش دهد. به این معنی که فقه همچون آینه‌ایی برای شریعت جامع و جهانی و جاودان است در نتیجه مجتهدان باید از طریق کنار هم قرار دادن جزئیات و فرعیات استنباط‌های خویش به آینه تمام نمای شریعت اسلام برسند. بطور کلی میتوان گفت نظام‌وار دیدن شریعت به معنای برداشت از اسناد ملفوظ، ظهورسازی و ظهورشکنی است که این مورد ظرفیتی بزرگ در فقه محسوب میشود. برخی از صاحب‌نظران در علم فقه همچون شهید صدر همواره بدنبال کشف نظامی همگن بوده‌اند، صدر معتقد است که اسلام دارای مذهب اقتصادی است که میتوان به آن دست پیدا کرد (صدر، ۱۴۰۱ق: ۱۳۸) و پیشنهاد میدهد که محققین اقتصاد اسلامی در مواردی که ناهماهنگی از احکام هساتند از مستنبط دیگر و مجتهدان فقه کمک بگیرد و مجموعه بدست آمده از این همکاری دارای بیشترین هماهنگی و انطباق را با واقع تشریح اسلامی را دارد (همان، ۱۳۷۵: ۳۶۹-۴۰۶). اینطور بنظر میرسد که با توجه به فرمایشات شهید صدر، فتوای که یک مجتهد با توجه به مبانی اجتهادی خویش میدهد، فقط برای او و پیروان و مقلدینش حجت مییابد و برای فقیه و حاکم شرع دیگر،

دارای اعتبار نیست. اما آنچه که در فرمایش شهید صدر قابل انتقاد است آن است که از یک سو به به درک عقل و استصلاح مبتنی بر آن توجهی ندارد و از طرفی دیگر به مقاصد شریعت، مجموعه شریعت و مسلم انگاشتن آن بیتوجه است. لذا اگر فقهی بر اساس ادله اربعه و با در نظر داشتن مقاصد و مجموعه شریعت به استنباط پردازد در نتیجه به نقطه کور و مبهمی در استنباطش و در هیچ زمینه‌ای برنمیخورد (علیدوست، ۱۳۸۸: ۸۰۰-۸۰۱).

۳-۳-۶- اصول عملیه

أصول عملیه که ریشه در روایات اهل بیت(ع) دارد، در حقیقت مجموعه‌ایی از قواعد است در هنگام شک، مشخص کننده حکم شرعی و وظیفه عملی فرد است (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲: ۲۳۴). کاربرد این اصول علمیه آنجاست که فقیه و مجتهد پس از آنکه در ادله اربعه جست‌وجو میکند و نمیتواند حکم شرعی را بیابد در نتیجه از اصولی که از طرف شارع تعیین شده است استفاده میکند. اصول عملیه یا در تمامی باب‌های مربوط به فقه بکار میروند از جمله اصل براءت، احتیاط، تخییر و استصحاب و یا در بخش‌های خاص مانند اصالة الطهارة و اصالة الصحة بکار گرفته میشوند (پاکتچی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۵). در استفاده از این اصول نباید زیاده روی کرد چراکه ابتدا باید حکمی باشد و سپس مکلف به آن شک کند و به آن چهل داشته باشد و بعد از آن بدنبال بررسی در این اصول باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۰۸). در این راستا میتوان گفت در رابطه با حکومت و احکام در جامعه اسلامی، در صورت ایجاد شک در موضوع حکمی میتوان به اصول علمیه مراجعه کرد و در کنار داشتن جمعه دینی، دموکراسی و سکولاریسم را پیاده کرد.

نتیجه گیری

دانش فقه بر اساس آموزه های وحی و سخنان پیامبران و اوصیا، در طول تاریخ کهنش به چارچوبها و ضرورت هایی دست یافته است که مجموعاً هنجارهای اجتهاد را پایه ریزی میکند. هرگونه تحول و پاسخگویی به مسائل باید مطابق و منطبق با هنجارهای ضرور اجتهاد انجام شود. دانش فقه استوار بر ادله اربعه یعنی کتاب (قرآن)، سنت، اجماع و عقل است و دارای توانایی‌ها و قابلیت‌هایی برای پاسخگویی به نیازها و مسائل شرعی است که از آن با نام ظرفیت‌های فقه یاد میشود. همانطور که در طول پژوهش بیان شد، ظرفیت‌های فقه امامیه، یعنی مبانی و اصول حقوقی و فقهی شیعه، در مقابل سکولاریسم و برقراری جامعه می‌تواند بسیار مؤثر و مناسب باشد. البته در تعامل با چالش‌ها و مسائل مربوط به سکولاریسم باید توجه داشت که با وجود اینکه این ظرفیت‌ها برای پاسخ به سوالات و مسائل معاصر نیاز به تفسیر و ارتقاء دارند، اما در موارد بسیاری همانطور که بیان شد، ادله اربعه و بطور کلی ظرفیتهای موجود در فقه همچنان پاسخگویی مناسب و کامل به مسائل میدهند و استناد به منابع دینی و فقهی می‌تواند در دستاورد و ارائه نظرات به شأن سکولاریسم کمک کند.

با وجود آنکه معنای سکولاریسم تاکید بر جدایی دین از سیاست و اداره جامعه دارد و در رابطه با این مفهوم و نسبت و تأثیر آن بر اندیشه دینی و تقابل آن با دین و فقه، میتوان در ابعاد جهانی و همچنین در بعد کشور

خودمان ایران سخن‌های بسیار گفت، اما بطور مختصر میتوان گفت که فقه امامیه، با توجه به مفهوم حقوق انسان در اسلام و مبانی معنوی و اخلاقی آن، می‌تواند به پاسخگویی به چالش‌های سکولاریسم و ارائه الگوهایی برای زندگی در یک جامعه چند فرهنگی کمک کند. ضمناً، فقه امامیه به عنوان یکی از مکتب‌های فقه اسلامی، به قوانین خداوند و مبانی اصلی دینی توجه دارد که می‌تواند به عنوان مرجعی برای تقابل با سکولاریسم عمل کند. قوانین اسلامی، اصول اخلاقی و اجتماعی، نظام حاکمیت و سایر مسائل مرتبط با سیاست و اجتماع در فقه امامیه که بر پایه احکام دینی استوار است، می‌تواند به عنوان ضرب‌المثل‌های ولایت مطلقه و مسئولیت مختارانه، در مقابله با اندیشه و ارزش‌های سکولاریسم مورد استفاده قرار گیرد.

با این حال، در مسائل حساس و جزئی جامعه در در استفاده از ظرفیت‌های فقه امامیه در تقابل با سکولاریسم باید به روش‌های مناسب و پذیرفتنی از طریق دارالافتاء و مراجع تقلید، با توجه به تحولات عصری و نیازهای جامعه پاسخ داده شود. همچنین، برای انتقال پیام فقه امامیه به جامعه و نهادها، نیاز به فهم عمومی و صحیح از مفاهیم و اصول این فقه داریم. به طور کلی، ظرفیت‌های فقه امامیه می‌تواند در تقابل با سکولاریسم موثر بوده و الگوهایی مناسب برای زندگی و مشارکت در جامعه ارائه کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۳۹۹، معجم المقاییس فی اللغة، تحقیق شهاب الدین ابو عمرو.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۲۸ ق، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، بیتا، المکاسب (المتاجر)، بیجا: بینا.
۶. بهسودی، سید محمد سرور، ۱۳۸۶، مصباح الاصول (تقریرات درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی)، نجف: انتشارات النجف.
۷. پاکتچی، احمد، ۱۳۷۵، گرایشهای فقه امامیه در سده دوم و سوم هجری، ماهنامه فرهنگستان علوم، تهران، شماره ۴.
۸. پارسا، حمید، ۱۳۷۵، مبانی معرفتی و چهره اجتماعی سکولاریسم، چاپ اول، تهران: موسسه اندیشه و فرهنگ معاصر.
۹. تهنوی، محمد، ۱۴۱۸ ق، کشف اصطمحات الفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۴، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: کیهان.
۱۱. جعفری، محمد تقی، ۱۳۹۲، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۹ جلدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۲. جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۲، فلسفه دین، چ دوم، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار استاد محمد تقی جعفری.
۱۳. حرّ عاملی، محمدین حسن، ۱۳۹۸، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه؛ تهران: انتشارات اسلامی.
۱۴. حائری، سید کاظم، ۱۴۰۸ق، مباحث الاصول (تقریرات درس سید محمدباقر صدر)، چ اول، قم: انتشارات اعلام اسلامی.
۱۵. خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، صحیفه نور، ج ۲۱، تران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۶. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۳، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، همدان.
۱۷. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۸. شاکرین، حمید رضا، ۱۳۷۸، سکولاریسم، جلد اول، چ پنجم، تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۷۵، اقتصادنا، چ اول، قم: انتشارات اعلام اسلامی.
۲۰. صدر، محمد باقر، ۱۴۰۱، المدرسه الاسلامیه؛ چ اول، تهران: انتشارات مدرسه اعتماد الکاظمی.
۲۱. ضیائی‌فر، سعید، ۱۳۸۲، جایگاه عقل در اجتهاد، ماهنامه نقد و نظر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۸، شماره ۳۱-۳۲، صص ۴۲۷-۴۴۲.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه و تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
۲۴. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، فقه و مصلحت، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، فقه و عرف، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. عیوضی، محمد رحیم؛ هراتی، محمد، ۱۳۹۲، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، چاپ سی و هشت، تهران: دفتر نشر معارف.
۲۷. کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۸، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه مجتبوی، چ دوم، تهران: انتشارات سروش.
۲۸. مصطفوی، حسن، بیتا، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیجا.
۲۹. مظفر، محمد رضا، ۱۴۳۰، اصول الفقه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.

۳۰. موسوی، رضا، ۱۳۷۹، آشنایی با مبادی فقه یا حقوق اسلامی، مشهد: دانش شرقی.

۳۱. مجتهد شبستری، ۱۳۷۳، مصاحبه با حجت الاسلام مجتهد شبستری، مجله نقد و نظر، سال اول شماره اول.

۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ هفدهم، تهران: صدرا.

۳۳. نصر، حسین، ۱۳۸۲، آرمانها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر جامی.

۳۴. نوری، محمد اسماعیل، ۱۳۷۸، آشنایی با فقه، قم: احسن الحدیث.

35. New Webster's Dictionary of the English Language (1988), USA:
The Delair Publishing Company, Inc.

36. <https://dictionary.cambridge.org>.